

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: ایوان نیکیتچوک* (Ivan Nikitchuk)

برگردان: ا.م. شبیری

۱۶ جنوری ۲۰۲۳

نقش ستالین در نبرد ستالینگراد



(۱۲ سپتمبر ۱۹۴۲-۲ فبروری ۱۹۴۳)

قابل توجه علاقه‌مندان به تاریخ و پژوهشگران

پنجم مارچ امسال مصادف است با هفادمین سالگرد درگذشت یوسف ویساریونویچ ستالین که قهرمانانه‌ترین و پربرترین سال‌های تاریخ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با نام او پیوند خورده است. این، همچنین در مورد نبرد معروف ستالینگراد صدق می‌کند، که طی آن، تحت رهبری ستالین، شکست کوبنده‌ای به نیروهای نخبه‌المانی وارد شد. این روزها نبرد ستالینگراد رو به پایان بود. این واقعاً یکی از بزرگترین نبردهای تاریخ بود. خودتان قضاوت کنید: در نبرد ستالینگراد بیش از یک میلیون سرباز و افسر، ۱۶۷۵ دستگاه تانک، بیش از ۱۰ هزار قبضه انواع تسلیحات و ۱۲۱۶ فروند هواپیما از طرف المانی‌ها و از طرف ما، بیش از یک میلیون نفر در نبردها شرکت کردند و تسلیحات آن شامل ۱۵۵۰۰ قبضه انواع تسلیحات و خمپاره، ۱۴۶۳ دستگاه تانک و ۱۳۵۰ فروند هواپیمای جنگی بود. آن‌ها در ۱۵ لشکر سازماندهی شدند. حالا، محدوده فضائی را هم به این موضوع نیز اضافه کنید. این نبرد در جبهه‌ای به طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر توسعه یافت.

زمانی که در ۲۳ اگست ۱۹۴۲، آدولف هیتلر در رادیو برلین سخنرانی کرد و خطاب به تمام جهان مغرورانه چنین لاف زد:

«این خواست سرنوشت بود که من در شهری که نام خود ستالین را یدک می‌کشد، به پیروزی قاطعی دست یابم»، ۱۶۳ روز از دوصد روز تا پایان نبرد ستالینگراد باقی مانده بود. هیتلر حتی نمی‌توانست تصور کند که نبرد ستالینگراد چگونه برای او به پایان می‌رسد.

ده‌ها تن از بزرگترین رهبران نظامی تجربه خود را در توسعه این نبرد به کار بستند، هزاران کار قهرمانانه در تمامی سطوح – از فرماندهی عالی تا سربازان عادی – انجام گرفت. البته، پرداختن به آن‌ها و درک آن‌ها کار ساده‌ای نیست. با بازخوانی آثار علمی، اسناد آرشیوی، خاطرات فرماندهان و شرکت‌کنندگان در این نبرد، نه تنها آثار ما، حتی المانی‌ها، می‌توان قانع شد که تاریخ یک بار در زندگی و یا در جبهه‌های جنگ ساخته می‌شود اما بسته به شرایط، چندین بار بنا به گرایش‌های سیاسی زمان بازنویسی می‌شود. بر همین اساس، ارزیابی‌ها از نبرد ستالینگراد و نقش ستالین در آن متفاوت است.

در سال ۱۹۶۱، تاریخ شش جلدی جنگ کبیر میهنی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۴۱ منتشر شد. در جلد سوم یک فصل تمام مشتمل بر ۷۳ صفحه تحت عنوان ستالینگراد، به «شکست نیروهای نازی در نزدیکی ستالینگراد» اختصاص دارد. اما، ما چه می‌خوانیم؟ در این ۷۳ صفحه هرگز نامی از ستالین برده نشده است! در این فصل، طراحی، سازماندهی و هدایت نبرد ستالینگراد به افراد کاملاً متفاوتی نسبت داده می‌شود. و این هم نقل قول: «در ۶ اکتوبر، فرمانده جبهه ستالینگراد، سرلشکر آندری یرمنکو و یکی از اعضای شورای نظامی جبهه، سپهبد نیکیتا خروشچف، پیشنهادات خود را در مورد سازماندهی عملیات و انجام حمله به ستاد ارسال کردند. اما سرلشکر یرمنکو، در خاطرات خود زیر عنوان «ستالینگراد»، تولد طرح عملیات ستالینگراد را این گونه شرح می‌دهد: «به نحوی در سپتامبر ۱۹۴۲، در پایان مذاکرات ما در مورد واحدهای نظامی با ستالین، من به مسئله تدارک یک ضد حمله تأکید کردم. با این حال، مذاکرات در مورد واحدهای نظامی، البته با رعایت تمام جوانب احتیاط انجام شد. – من رو به فرمانده کل قواء گفتم، رفیق ستالین، آیا وقت آن نیست که برای «استقرار مجدد» هم در شمال و هم در جنوب آماده شویم؟ شرایط برای این کار آماده است.

– ستالین در پاسخ گفت: بسیار خوب، رفیق یرمنکو، بیائید روی موضوع آماده‌سازی استقرار مجدد فکر کنیم... من بلافاصله خبر مذاکرات با فرمانده کل قواء را با نیکیتا خروشچف در میان گذاشتم. (این کتاب در سال ۱۹۶۱ چاپ شد و ما البته می‌دانیم که چرا در این کتاب از نیکیتا خروشچف نام برده شده است. برای این که او در آن زمان دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود).

و کتاب با همین روحیه ادامه دارد. در گفتگوهایمان، همه موضوعات ضروری را به تفصیل مورد بحث قرار دادیم: جهات حمله، مناطق تمرکز و آغاز حمله، تعیین واحدهای دشمن برای حمله، نیروهای ذخیره و محل استقرار آن‌ها را بررسی کردیم. اینگونه بود که طرح ما متبلور شد... پس از رسیدن به نتایج کاملاً قطعی، تصمیم گرفتیم آن را به صورت مکتوب تنظیم نموده و به ستاد ارسال کنیم. در نتیجه، سندی تدوین شد که در آن ملاحظاتی در مورد چگونگی دستیابی به شکست نیروهای نازی در نزدیکی ستالینگراد در نظر گرفته شده بود.

نتیجه این نقل قول‌ها چیست؟ فرماندهی جبهه ستالینگراد در حال توسعه طرحی برای ضد حمله بود. بنابراین، تمام درخشانی شکوه و پیروزی نبرد حاصل فکر این فرماندهی، یعنی یرمنکو و خروشچف بود.

پس واقعیت چه بود؟ ایده عملیات ستالینگراد چگونه متولد شد، چه کسی آن را توسعه داد و چه کسی آن را اجرا کرد؟ المانی‌ها پس از شکست نیروهای شوروی در نزدیکی خارکوف، حمله به ستالینگراد را برنامه‌ریزی کردند و به منظور کمک به واحدهای جناح چپ، تصرف باکو را به عنوان هدف اصلی تعیین نمودند. با این حال، در جریان این نبردها،

حمله به ستالینگراد اهمیت عملی تلاش‌های نیروهای المانی را نشان داد. هیتلر با تصرف ستالینگراد قصد داشت کار تصرف ثروت نفت اتحاد شوروی را تسهیل کند. بنابراین، از جهت قفقاز، او حتی نیروها (به ویژه لشکر ۴ تانک) را به سمت ستالینگراد منتقل کرد. نفوذ عمقی نازی‌ها به قلمرو ما تا ولگا، به منزله خطر تقسیم کشور و جبهه به دو بخش جدا از هم بود. بنابراین، لازم بود اقدامات عاجل برای دفاع از ستالینگراد به عمل آید.

و این اقدامات به عمل آمد. در آغاز جون ۱۹۴۲، به دستور ستالین، نیروی پشتیبانی تشکیل گردید، یک خط راه‌آهن در امتداد ساحل چپ ولگا احداث شد. این خط نقش مهمی در ارسال سلاح و نیروی انسانی به منطقه ستالینگراد ایفاء کرد. در ۲۷ اگست ۱۹۴۲، ستالین ژوکوف را از جبهه غربی به مسکو فراخواند. هنگام ملاقات آن‌ها، ستالین به ژوکوف اطلاع داد که اوضاع در جنوب خوب پیش نمی‌رود. ممکن است المانی‌ها ستالینگراد را تصرف کنند. المانی‌ها به ولگا در شمال ستالینگراد نفوذ کردند و اکنون در تلاش هستند تا شهر را با حمله از طرف ساحل رودخانه تصرف کنند. هواپیماهای المان با پشتیبانی از نیروهای خود، روزانه بیش از هزار سورتی پرواز انجام می‌دهند. نیروی ذخیره‌ای از لشکرهای ۲۴ و ۶۶ تشکیل شده که می‌توان از آن برای حمله از جناحین به دشمن که به ولگا نفوذ کرده، استفاده کرد. باید تدابیری اتخاذ شود تا سپاه یکم گارد تحت فرماندهی ژنرال موسکالنکو در ۲ سپتمبر به ضدحمله دست بزند و تحت پوشش آن، لشکرهای ۲۴ و ۶۶ به مناطق مقدم منتقل شود. این دو لشکر باید فوراً وارد نبرد شوند وگرنه ستالینگراد را از دست خواهیم داد.

اوضاع در جبهه قفقاز شمالی هم بهتر از این نبود. المانی‌ها روز به روز به نفت باکو نزدیک می‌شدند. در این روزها، کمیته دفاع ملی ژوکوف را به عنوان معاون فرمانده کل ارتش منصوب و به دستور ستالین او را به منطقه ستالینگراد اعزام می‌کند. واسیلیوفسکی، مالنکوف و مالیثیف نیز از قبل حضور در آنجا داشتند.

یک روز بعد، ژوکوف به ولگا آمد. من با واسیلیوفسکی ملاقات کردم، وضعیت و رویدادهای اخیر را به تفصیل به وی توضیح دادم. آن‌ها به پست فرماندهی سپاه یکم گارد، نزد ژنرال موسکالنکو رفتند و از سپهبد گوردوف، فرمانده وقت جبهه ستالینگراد خواستند که به آنجا بیاید. آن‌ها با هم طرحی را برای ضدحمله موضعی توسط سپاه یکم گارد تهیه و مورد بحث قرار دادند و ستالین به ژوکوف دستور داد تا فوراً آن را انجام دهد. ژوکوف با محاسبه احتمالات و با در نظر گرفتن این که همه واحدها متمرکز و آماده شده بودند، با ستالین تماس گرفت و گزارش داد که نمی‌توان زودتر از ۶ سپتمبر به ضد حمله دست زد. ستالین موافقت کرد و از واسیلیوفسکی خواست که فوراً به مسکو پرواز کند. در ۳ سپتمبر، ژوکوف تلگرافی از ستالین دریافت کرد: «وضعیت ستالینگراد بدتر شده است. دشمن به سه فرسنگی ستالینگراد رسیده است. اگر نیروهای یگان‌های شمالی فوراً کمک نکنند، امروز یا فردا دشمن می‌تواند ستالینگراد را تصرف کند. به فرماندهان نیروهای مستقر در شمال و شمال غربی ستالینگراد، دستور دهید که فوراً به دشمن حمله کنند و به کمک ستالینگرادی‌ها بیایند. هیچ تأخیری جایز نیست. هر گونه تأخیر در انجام این امر، جرم است. تمام نیروهای هوابردی را به کمک ستالینگراد فراخوانید. در خود ستالینگراد نیروی هوابردی بسیار قوی وجود دارد».

ژوکوف فوراً با ستالین تماس گرفت و گزارش داد:

– من می‌توانم همین فردا فرمان حمله بدهم، اما نیروهای هر سه لشکر مجبور خواهند شد نبرد را تقریباً بدون مهمات آغاز کنند. زیرا، مهمات تا عصر روز ۱۳ شهریور نمی‌توانند به مواضع توپخانه تحویل داده شوند. علاوه بر این، قبل از این زمان ما نمی‌توانیم هماهنگی واحدها را با واحدهای توپخانه، تانک و هواپیما سامان دهیم و بدون این، انجام هیچ کاری ممکن نخواهد شد.

- آیا تصور می‌کنید دشمن تا زمانی که شما امروز - فردا می‌کنید، صبر می‌کند؟ یرمنکو ادعا می‌کند که اگر شما فوراً از شمال حمله نکنید، دشمن می‌تواند با اولین فشار ستالینگراد را تصرف کند (او در آن زمان فرمانده جبهه ستالینگراد بود).

ستالین آشکارا عصبانی شده بود. اما ژوکوف به نفع هدف، به منظور جلوگیری از تلفات غیرلازم و عمدتاً، به دلیل ممانعت از تضعیف حمله، به تنهایی اصرار کرد:

- من با این دیدگاه یرمنکو موافق نیستم. اجازه بدهید حمله را همانطور که قبلاً برنامه‌ریزی شده بود، روز پنجم سپتامبر شروع کنیم. در مورد نیروهای هوایی، من بلافاصله دستور بمباران دشمن را با تمام قوا خواهم داد.

- ستالین موافقت کرد: بسیار خوب، اگر دشمن به حمله گسترده به شهر شروع کند، بدون این که منتظر آمادگی نهایی نیروها باشید، بلافاصله به آن حمله کنید. وظیفه اصلی شما منحرف کردن نیروهای المانی از ستالینگراد و در صورت امکان، بستن مسیر المانی جداکننده جبهه ستالینگراد و جنوب شرقی است.

مالنکوف در آنجا، در مقر فرماندهی سپاه یکم گارد بود. در ساعت ۳ بامداد، ستالین با مالنکوف تماس گرفت و از چگونگی آمادگی نیروهای جبهه ستالینگراد برای حمله پرسید. مالنکوف در مورد کارهایی که تحت رهبری ژوکوف انجام می‌شود، توضیح داد.

بنابراین، ستالین بر اساس اصل «اعتماد کن، اما امتحان کن» عمل کرد. او با خود ژوکوف صحبت نکرد، اما از طریق مالنکوف چگونگی روند اوضاع را بررسی کرد.

روز ۵ سپتامبر، صبح زود، حمله آغاز شد. پس از آماده‌سازی نیروهای توپخانه و هوایی، گارد یکم، لشکرهای ۲۴ و ۶۶ به حرکت درآمدند. اما موفق نبودند. دشمن تمام حملات را دفع کرد. لشکر ۲۴ حتی از موقعیت اصلی خود تکان نخورد.

فرمانده کل قوا شب تماس گرفت:

- اوضاع چطور پیش می‌رود؟

ژوکوف گزارش داد:

در طول روز نبردهای بسیار سنگینی ادامه داشت. در شمال ستالینگراد، دشمن مجبور شد نیروهای جدید انتقالی از منطقه گومراک را وارد نبرد کند.

- این خوب است. این امر دشمن را از ستالینگراد منحرف می‌کند.

ژوکوف گزارش داد:

- واحدهای ما پیشرفت کمی دارند و در برخی موارد در خطوط اولیه خود ایستاده‌اند.

- موضوع چیست؟

- نیروهای ما به دلیل کمبود وقت، فرصت نداشتند تا عملیات آفندی را به خوبی آماده کنند، عملیات شناسایی توپخانه‌ای انجام دهند و سامانه آتش دشمن را شناسایی کنند. به همین دلیل طبیعتاً نتوانستند آن را سرکوب نمایند. زمانی که آن‌ها حمله کردند، دشمن با آتش و ضدحمله، آن‌ها را متوقف کرد. علاوه بر این، هواپیماهای دشمن بر هوا مسلط شدند و واحدهای ما را بمباران کردند.

در این گزارش، درک این که ژوکوف از دستور ستالین برای حمله بدون آمادگی مناسب متأسف است، دشوار نیست.

اما ستالین اصرار داشت:

- به حمله ادامه بدهید. وظیفه اصلی شما این است که تا حد امکان نیروهای دشمن را از ستالینگراد دور کنید.

حملات مکرر واحدها نه در ششم و نه در هفتم سپتمبر موفقیت‌آمیز نبود. واحدها فقط متحمل خسارات سنگین شدند. روز ۱۰ سپتمبر، ژوکوف پس از بررسی مجدد واحدها و قطعات ارتش، به دیگاه خود تأکید کرد که در هم شکستن ماشین جنگی دشمن و بستن راه او با نیروهای موجود غیرممکن است. او این را به فرماندهی کل قواء گزارش کرد. گزارش ژوکوف به ترتیب آتی خاتمه یافت: «حملات بیشتر توسط همان نیروها و در همان گروه‌بندی‌ها بی‌مورد خواهد بود و سربازان ناگزیر متحمل خسارات سنگین خواهند شد. برای حمله متمرکزتر به جبهه ستالینگراد، به نیروها و زمان بیشتری نیاز داریم. ضربات ارتش قادر به سرکوبی دشمن نیست».

ستالین از این پیشنهاد استقبال کرد:

– بسیار خوب می‌شد اگر به مسکو پرواز می‌کردید و این موضوع را شخصاً و با جزئیات به من گزارش می‌دادید. بعد از ظهر ۱۲ سپتمبر، ژوکوف در دفتر ستالین بود و ستالین الکساندر واسیلیوسکی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح را به آنجا احضار کرد.

ستالین از مدت‌ها قبل فهمیده بود که نیروهای موجود برای دفاع از ستالینگراد کافی نیستند. رهائی از وضعیت بحرانی در نزدیک ستالینگراد به اقدامات قاطع‌تری نیاز دارد. اگر غیر از این بود، ستالین اینقدر فوری ژوکوف را از جبهه احضار نمی‌کرد. علاوه بر این، تصادفی نبود که او واسیلیوسکی را به این مذاکره دعوت کرد. فرمانده کل قواء از قبل آماده بود تا راه حل ریشه‌ای را در یک دایره کوچک جست و جو کند. ابتداء واسیلیوسکی وضعیت را گزارش کرد. به خصوص با جزئیات دو جبهه قفقاز و نزدیک ستالینگراد. ستالین جمع‌بندی کرد:

– به هر قیمتی باید به سوی نفت گروزی عجله کرد. هیتلر ستالینگراد را ترک نخواهد کرد. بله، می‌تواند به قفقاز برود، اما همچنان بخشی از سربازان خود را در نزدیکی ستالینگراد نگه می‌دارد، زیرا، این شهر به نام من نامگذاری شده است. خُب، حالا ببینید نظر ژوکوف را گوش کنیم.

ژوکوف، در واقع، آنچه را که در آخرین گزارش خود در خصوص مصلحت نبودن حمله با نیروهای محدود و تحمل ضرر و زیان غیرضروری به ستالین گفته بود، تکرار کرد.

ستالین در پایان سخنان ژوکوف از او پرسید:

– جبهه ستالینگراد برای مسدود کردن راه دشمن و پیوند با جبهه جنوب شرقی به چه چیزی نیاز دارد؟ ژوکوف در پاسخ گفت:

– حداقل یک لشکر مسلح به تمام تسلیحات، یک سپاه تانک، سه تیپ تانک و حداقل چهارصد قبضه توپخانه دوربرد. علاوه بر این، در مدت زمان عملیات، پشتیبانی حداقل یک تیپ هوایی لازم است. واسیلیوسکی با نظر و محاسبات ژوکوف موافقت کرد.

ستالین به پای نقشه رفت. بر روی آن علاوه بر موقعیت در جبهه‌ها، نقاط تمرکز نیروهای ذخیره ستاد مشخص شده بود. هر سه روی نقشه ستالین تمرکز کردند.

– البته، پس از مدتی ستالین گفت: «هنوز نیروی کافی برای ضربه قاطع‌تر و قدرتمندتر به دشمن وجود ندارد. این پیشنهاد ناکافی است. برای تحول اساسی شرایط، راه حل دیگری لازم است».

– ژوکوف پاسخ داد ما نیز چنین فکر می‌کنیم. عدم اطلاعات کافی از توانائی‌های پشت جبهه ما را نیز از قبول این پیشنهاد باز می‌دارد. البته، تدارک یک ضد حمله و وارد کردن ضربه به دشمن در منطقه ستالینگراد لازم است تا

وضعیت ستراتیژیک جنوب کشور را بشدت به نفع ما تغییر دهد. ضربات اصلی باید به جناحین یگان‌های ستالینگراد وارد شود، آن‌ها در حال حاضر در عمق قلمرو ما بسیار پیش رفته‌اند.

ستالین فکر کرد و گفت:

– به ستاد کل بروید و زمان و آرایش نیروهای مورد نیاز را محاسبه کنید.

روز بعد، رأس ساعت ۲۲، ژوکوف و واسیلیوسکی برای گزارش نتیجه کار خود به نزد ستالین آمدند.

– ستالین پرسید: خُب، چه فکر کردید؟ چه کسی گزارش خواهد داد؟

– واسیلیوسکی پاسخ داد، چه کسی گزارش دهد، ما نظر واحد داریم.

فرمانده کل نقشه را دید:

– ستالین پرسید، این چیست؟

– واسیلیوسکی پاسخ داد: این‌ها خطوط مقدماتی طرح ضدحمله در منطقه ستالینگراد هستند.

– این گروه‌ها در منطقه سوافیموویچ چیست؟

– این یک جبهه جدید است که باید باز شود تا ضربه قدرتمندی از پشت به واحدهای عملیاتی دشمن که در منطقه ستالینگراد عمل می‌کنند، وارد کند.

– فرمانده کل ضمن ابراز تردید، پرسید: آیا اکنون نیروی کافی برای چنین عملیات بزرگی وجود دارد؟

ژوکوف گزارش داد که عملیات باید ظرف ۴۵ روز با نیروها و تجهیزات لازم و آمادگی مناسب آماده اجرا شود.

– ستالین پرسید: آیا بهتر نیست خودمان را به حمله از شمال به جنوب و از جنوب به شمال در امتداد رود دُن محدود کنیم؟

– نه، در این صورت، المانی‌ها می‌توانند به سرعت لشکرهای زرهی خود را از ستالینگراد برگردانند و حملات ما را دفع کنند. اما حمله نیروهای ما به غرب دُن، به دلیل موانع روانه‌ئی به دشمن این فرصت را نمی‌دهد که برای مقابله با واحدهای ما نیروهای ذخیره خود را به سرعت وارد عمل بکند.

– ستالین با تردید پرسید: آیا در اثر ضربات، واحدها دچار شوک نخواهند شد؟

ژوکوف و واسیلیوسکی توضیح دادند که عملیات باید در دو مرحله اصلی اجرا شود: ۱- شکستن خط دفاعی نیروهای مهاجم المانی به ستالینگراد و باز کردن یک جبهه خارجی قدرتمند به منظور جدا کردن این گروه‌بندی‌ها از نیروهای خارجی المان؛ ۲- انهدام دشمن محاصره شده و سرکوب تلاش‌های آن برای خروج از محاصره.

– فرمانده کل قواء گفت: ما هنوز باید روی برنامه فکر کنیم، منابع خود را برآورد کنیم و توجه داشته باشیم که وظیفه اصلی حفظ ستالینگراد است. از آنچه که ما اینجا بحث کردیم، به جز ما سه نفر، هیچ کس نباید مطلع شود...

ایده نبرد بزرگ در ولگا، در واقع اینگونه متولد شد. بنابراین، اظهارات یرمنکو در این مورد که طرح عملیات ستالینگراد در سطح «مشورت من و نیکیتا خروشچوف با هم توسعه یافت»، به هیچ وجه صحیح نیست. این واقعیت در اسناد آرشیوی تأیید شده است. نقشه بزرگی در آرشیو ستاد کل نگهداری می‌شود که در بالای آن نوشته شده: «طرح ضد حمله در منطقه ستالینگراد». اسم رمز این طرح «اورانوس» بود. محل واحدهای نیروهای ما و دشمن روی نقشه مشخص شده است. طرح محاصره آینده را تعیین محل استقرار واحدهای ما، جهت حملات و نقطه به هم رسیدن آن‌ها در منطقه کالاج، به وضوح نشان می‌دهد. در اینجا قطعات و نیروهای شرکت‌کننده در این عملیات فهرست شده، برآورد سایر وسایل تقویتی، وظایف فوری و بعدی جبهه‌ها و ارتش‌ها در این طرح مشخص شده است. امضای

توسعه‌دهندگان طرح در گوشه پائین نقشه- گئورگی ژوکوف و آکساندر واسیلیوسکی، در گوشه سمت چپ بالا، نام عملیات، «من تأیید می‌کنم» با مداد آبی و امضای ستالین ثبت شده است.

پس، به اساس مدارک و حقایق فوق، شکی نیست که توسعه طرح ضدحمله و در واقع خود عملیات توسط سه فرمانده نظامی برجسته: ستالین، ژوکوف و واسیلیوسکی به واقعیت پیوست.

ستالین خود را به توسعه طرح در یک دایره باریک محدود نکرد. در ۱۳ نومبر، او با اعضای دفتر سیاسی و اعضای کمیته دفاع ملی مشورت کرد. واسیلیوسکی و ژوکوف نیز در این جلسه شرکت داشتند. طرح عملیات آتی به تفصیل تشریح و مورد بحث قرار گرفت. اعضای دفتر سیاسی و کمیته دفاع ملی آن را تأیید کردند.

ژوکوف و واسیلیوسکی هنگام بحث در مورد طرح ضدحمله، توجه فرمانده کل قوا را به این واقعیت جلب کردند که فرماندهی کل المان، به محض شروع وضعیت دشوار در منطقه ستالینگراد و قفقاز شمالی، به انتقال بخشی از نیروهای خود از مناطق دیگر، به ویژه، از منطقه ویاژما به کمک گروه‌های جنوبی مجبور خواهد شد. برای جلوگیری از این اتفاق، لازم است عملیات تهاجمی فوری در منطقه شمال ویاژما سازماندهی و اجراء شود و قبل از همه، المان‌ها باید در بلندی‌های منطقه رُژف شکست بخورند. برای انجام این عملیات، آن‌ها پیشنهاد کردند که نیروهای جبهه کالینین و غرب را جلب کنند.

– ستالین گفت: «این خوب خواهد بود. اما کدام یک از شما این وظیفه را بر عهده می‌گیرد؟»

ژوکوف که قبلاً با واسیلیوسکی در مورد این موضوع به توافق رسیده بود، گفت:

– عملیات ستالینگراد از همه لحاظ از قبل آماده شده است. واسیلیوسکی می‌تواند هماهنگی اقدامات قطعات در منطقه ستالینگراد را به عهده بگیرد، من می‌توانم سازماندهی جلب نیرو از کالینین و جبهه‌های غربی را بر عهده بگیرم.

ستالین با این پیشنهاد موافقت کرد، او می‌دانست که حضور ژوکوف در جبهه غربی بلافاصله توجه اطلاعات المان را به خود جلب خواهد کرد. المانی‌ها دیگر می‌دانند که ژوکوف هر کجا باشد، از آنجا به آن‌ها حمله می‌شود. این، به حمله در نزدیکی ستالینگراد کمک زیادی می‌کند، زیرا المانی‌ها واحدها را از منطقه‌ای که ژوکوف در آن حضور دارد، به هیچ وجه خارج نمی‌کنند.

اما ستالین با قدردانی از توانائی ژوکوف برای سازماندهی واحدها برای حمله، اگرچه با خروج او موافقت کرد، بلافاصله خطاب به وی گفت:

– فردا صبح به ستالینگراد پرواز کنید. آمادگی نیروها و فرماندهی را برای شروع عملیات دوباره بررسی کنید و سپس به منطقه پائینی رُژف پرواز کنید.

در تمام روز هائی که طرح ضدحمله در دست توسعه بود، نبرد شدیدی در خود شهر در جریان بود. سربازان و افسران لشکر ۶۲ (تحت فرماندهی چویکوف) و لشکر ۶۴ (تحت فرماندهی شومیلوف) پایداری بی‌سابقه‌ای از خود نشان دادند. تمام دنیا این نبرد عظیم را که در واقع نتیجه جنگ به آن بستگی داشت، دنبال می‌کرد. به لطف اختصاص شش لشکر توسط ستالین برای کمک به این واحدها، آن‌ها توانستند شهر را حفظ کنند. علاوه بر این، ستالین و ستاد کل در جریان این نبردهای فوق‌العاده دشوار، قطعات جدیدی را برای حمله آتی سازماندهی کردند. فرمانده کل قوا به تشکیل دو لشکر تانک توجه ویژه‌ای مبذول داشت که طبق برنامه وی قرار بود سریع به جبهه ستالینگراد اعزام شوند و حلقه محاصره را ببندند. ستالین شب‌ها تمام وقت تلفونی مذاکره می‌کرد، «با بیدار کردن» مدیران کارخانه‌های تانک‌سازی و حتی با التماس از آن‌ها می‌خواست برای تسلیح این لشکرها تانک‌های بیشتر تولید کنند. کارخانه‌ها پس از انتقال به

مکان‌های جدید، با ظرفیت کامل کار می‌کردند، مهندسان و کارگران تانک‌های جدید را بدون خواب و استراحت مونتاز می‌کردند، همانطور که خود ستالین می‌خواست. جز این هم نمی‌توانست باشد!

نبرد ستالینگراد بیش از سه ماه به طول انجامید. مقاومت نیروهای ما همه دنیا را شگفت‌زده کرد. ستاد فرماندهی، ستاد کل، فرماندهان جبهه‌ها و ارتش‌ها بالاخره یک گروه قدرتمند از نیروها را برای ضدحمله سازمان دادند: **جبهه جنوب غربی واتوتیان، متشکل از:**

لشکرهای یکم گارد، پنجم تانک، تیپ هوایی ۲۱ و ۱۷؛ جبهه دُن تحت فرماندهی راکاسوفسکی مرکب از بخشی از لشکرهای ۶۵، ۲۶، ۶۶ با پشتیبانی تیپ هوایی شانزدهم؛ جبهه ستالینگراد با فرماندهی یرمنکو، متشکل از لشکرهای ۶۲، ۶۴، ۵۷، ۵۱، ۲۸ و تیپ هوایی هشتم و در مجموع بیش از ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار نفر، ۱۴۶۳ تانک، ۱۵۵۰۰ قبضه انواع تسلیحات و ۱۳۵۰ هواپیما. کل این ناوگان باید استتار می‌شد تا به واسطه هواپیماهای شناسایی دشمن شناسایی نشوند. این کار با موفقیت انجام شد. همچنین مکالمات رادیویی و تیلیفونی در زمان تمرکز واحدها برای حمله طبق برنامه ممنوع شد.

در ۱۹ نوامبر، پس از قدرتمندترین آمادگی توپخانه‌ای و هوایی، جبهه جنوب غربی و ارتش ۶۵ جبهه دُن اولین واحدهایی بودند که به سمت دشمن حمله‌ور شدند. آن‌ها از مواضع مستحکم منطقه تاکتیکی عبور کردند و لشکرهای ۱، ۲۶ و ۴ تانک و به دنبال آن سپاه ۳ و ۸ سواره نظام، بلافاصله به پیشروی (در عمق ۶-۵ کیلومتری) شروع کردند. یک روز بعد، در ۲۰ نوامبر، نیروهای جبهه ستالینگراد به خط مقدم دشمن هجوم بردند. در همان روز اول، دشمن را عقب راندند و خط دفاعی او را در هم شکستند. در ۲۳ نوامبر، جبهه‌های جنوب غربی و ستالینگراد حلقه محاصره را بستند و ۲۲ لشکر المانی به تعداد نفرات ۳۳۰۰۰۰ سرباز و افسر را محاصره کردند! به این ترتیب، همانطور که گفته می‌شود، فرماندهان و سربازان روحیه رزمندگی خود را که در اثر شکست‌های گذشته خدشه‌دار شده، بازیافتند - آن‌ها چنان ضربات خردکننده‌ای بر دشمن وارد آوردند که نازی‌ها کاملاً سر در گم شدند. در همان روز، ۲۳ نوامبر، لشکر یکم گارد، لشکر ۵ تانک جبهه جنوب غربی و لشکر ۵۱ جبهه ستالینگراد عهده‌دار وظیفه تعقیب واحدهای شکست‌خورده دشمن و عقب راندن آن‌ها تا حد امکان به سمت غرب و بستن حلقه محاصره از سمت غرب شدند.

خلق‌های اتحاد شوروی از شادی نفس عمیق کشیدند، کمر خود را راست کردند، اطمینان به پیروزی، به غلبه بر مشکلات در جریان نبردهای بعدی کمک کرد. فرمانده کل قواء، ستالین، کمک بسیار زیادی در اجرای این عملیات ستراتیژیک شکوهمند از لحظه تصور و توسعه طرح تا اجرای عملی آن داشت. او همه روزه روند درگیری‌ها را در پویائی نبرد رهبری می‌کرد. نقش ویژه و بسیار مهم او در ایجاد و معرفی منابع ستراتیژیک نبرد، نه تنها موفقیت در حد کمال، بلکه، تکمیل پیروزمندانه کل عملیات را تعیین کرد.

ستالین می‌فهمید، که لازم است راهی برای نابودی سریع دشمن محاصره شده در ستالینگراد پیدا شود تا این که هیتلر فرصت اعزام نیروهای تازه نفس به منطقه ستالینگراد نداشته باشد. طرحی برای عملیات با اسم رمز «حلقه» تهیه شد. در ۱۹ دسامبر، پس از بحث نهائی، ستالین این طرح را تصویب کرد و تصمیم گرفت **وارونوف**، جنرال توپخانه را به عنوان نماینده ستاد در این عملیات منصوب کند. انهدام نیروهای محاصره شده دشمن، به عنوان وظیفه اصلی واحدهای توپخانه و هوایی تعیین شد و به همین دلیل تصمیم گرفته شد که یک توپخانه تعیین شود. یوسف ستالین شخصاً مسائل نظری و عملی حمله توپخانه را توسعه داد. از آن لحظه به بعد استفاده از توپخانه به شکل اصلی در تمامی عملیات تهاجمی ستراتیژیک تبدیل شد. دستور ستالین حاوی بند زیر بود: «رفیق وارونوف به عنوان نماینده ستاد و معاون رفیق واسیلیوسکی (واسیلیوسکی کل عملیات را رهبری کرد) موظف است حداکثر تا ۲۱/۱۲/۱۹۴۲ طرحی را برای

شکستن خطوط دفاعی نیروهای محاصره شده دشمن در نزدیکی ستالینگراد و نابودی آن‌ها ظرف ۵-۶ روز به ستاد ارائه نماید. ستالین عجله داشت و می‌خواست هر چه زودتر این موضوع را پیروزمندانه به پایان برساند. او بار دیگر خواستار مشاوره در جلسه بعدی شد:

– رهبری شکست دشمن محاصره شده باید در دست یک نفر باشد. حالا اقدامات دو فرمانده در جبهه، مانع پیشرفت کارها می‌شود. نابود کردن نهائی دشمن را به عهده کدام فرمانده بسپاریم؟

کسی را کاسوفسکی را پیشنهاد کرد. ژوکوف گفت:

– اگر فرماندهی نیروهای جبهه ستالینگراد به عهده راکاسوفسکی واگذار شود، البته، جنرال یرمنکو آزردہ خاطر خواهد شد.

– الان وقت رنجیدن نیست. با یرمنکو تماس بگیرید و تصمیم کمیته دفاع ملی را به وی ابلاغ کنید.

جنرال وارونوف، نماینده ستاد، برای نهائی کردن طرح عملیات «حلقه»، به مقر جبهه ستالینگراد نزد فرمانده جدید راکاسوفسکی رسید. چنین طرحی تهیه و به ستاد ارائه شد، اما بلافاصله مورد تأیید قرار نگرفت و وارونوف دستورالعمل زیر را دریافت کرد: «اشکال اصلی طرح حلقه ارائه شده توسط شما این است که ضربات اصلی و کمکی در جهات مختلف وارد می‌شود و در نقطه‌ای متمرکز نمی‌شود. بنابراین، باعث ایجاد تردید در موفقیت عملیات می‌گردد. به نظر ستاد فرماندهی کل قواء وظیفه اصلی شما در مرحله اول عملیات باید قطع ارتباط یگان‌های غربی نیروهای محاصره شده دشمن، انهدام آن‌ها و هدایت ضربه دیگر به سمت ضربه اصلی و ادغام هر دو ضربه در منطقه ایستگاه کارپوفسکایا باشد. ستاد با توجه به موارد فوق، دستور بازنگری طرح را می‌دهد. مدت پیشنهادی شما برای شروع عملیات و تکمیل مرحله اول عملیات ظرف ۵-۶ روز پس از شروع آن را ستاد تأیید می‌کند. با در نظر گرفتن اولین نتایج مرحله اول، طرح عملیات مرحله دوم را تا ۹ جنوری به ستاد کل ارائه دهید.» **امضاها: ی. ستالین، گ. ژوکوف ۱۹۴۲/۱۲/۲۸.**

در این سند سبک ستالینی: دقت، ویژگی، تعیین وظایف و توصیه‌هایی برای اجرای آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. صبح روز ۱۰ جنوری، ۷۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره در مدت ۵۵ دقیقه به مواضع دشمن شلیک گردید. پس از ضربات توپخانه، نیروهای ما دست به حمله زدند. این حمله پنج روز ادامه یافت، اما دشمن سرسختانه مقاومت می‌کرد. نازی‌ها با وجود هر مشکلی، از جمله کمبود غذا و مهمات، به دفاع از خود ادامه دادند. در مدت پنج روز علاوه بر حملات نظامی، بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار اعلامیه بر روی محل استقرار دشمن ریخته شد و حدود ۳۰۰ بار از طریق بی سیم اعلام گردید که اگر نیروهای محاصره شده به مقاومت بی‌معنی ادامه ندهند، با آن‌ها رفتار انسانی خواهد شد. اما در طرف مقابل هم کارهای سیاسی زیادی در جریان بود. این هم دستور المانی:

«اخیراً روس‌ها بارها سعی کرده‌اند با ارتش ما و واحدهای زیرمجموعه آن وارد مذاکره شوند. هدف آن‌ها کاملاً واضح است: شکستن اراده ما برای مقاومت با دادن وعده‌ها در جریان مذاکرات برای تسلیم. همه ما می‌دانیم که اگر ارتش از مقاومت دست بردارد چه چیزی ما را تهدید می‌کند. بیشتر ما با مرگ حتمی یا بر اثر گلوله دشمن یا بر اثر گرسنگی و رنج در اسارت شرم‌آور سیبری روبه رو هستیم. اما یک چیز مسلم است: کسی که تسلیم شود، دیگر هرگز عزیزانش را نخواهد دید. ما تنها یک راه داریم و آن این که با وجود سرما و گرسنگی شدید، تا آخرین گلوله بجنگیم. بنابراین، هرگونه تلاش برای مذاکره باید رد شود، بی‌پاسخ رها شود و آتش‌بس موقت باید با آتش دفع شود. در هر صورت، ما همچنان به رهایی، که هم اکنون در راه است، امیدوار خواهیم بود. فرمانده کل، پائولوس».

در ۱۶ جنوری، حلقه محاصره به شدت تنگتر شد و قطعات المانی به چندین گروه کوچک تقسیم شدند. راکاسوفسکی برای روشن شدن تکلیف و توافق در مورد چگونگی اقدامات بعدی جلسه تشکیل داد. برخی از فرماندهان پیشنهاد کردند دو یا سه روز توقف کنند و نیرو جمع کنند، زیرا قطعات ما نیز متحمل خسارت و تلفات شده‌اند و تأمین مهمات و سایر نیازمندی‌های ضروری به بهترین شکل سازماندهی نشده است. راکاسوفسکی که معمولاً آرام بود، این بار، ظاهراً خشم ستالین را از تأخیرها به خاطر آورد، به طور خلاصه دستور داد:

«بی‌هیچ توقف و مکث! به پیشروی ادامه دهید! نگذارید دشمن به خود آید! از شکاف‌های حاصل استفاده کنید، با کمک توپخانه، تانک، هواپیما، به هر طریقی دشمن را در هم بشکنید. همه، بروید، انجامش دهید!

در این روزها، پائولوس با مشاهده بیهودگی مقاومت، بارها اجازه آزادی عمل درخواست کرد. منظور او از آزادی عمل، تسلیم نبود، بلکه تشکیل گروه‌های ضربت بود که سعی می‌کرد به کمک آن‌ها همراه با کسانی که هنوز می‌توانستند روی پای خود بایستند و اسلحه در دست بگیرند، از محاصره فرار کند. اما پاسخ یکسان بود: هیتلر شخصاً درخواست کرد تا آخرین نفس در قلعه (همانطور که او ستالین‌گرا می‌نامید) بماند! پائولوس منضبط از دستور تبعیت کرد. علاوه بر این، تا آخرین ساعت، به پیشوا وفادار ماند. ۲۰ جنوری به مناسبت دهمین سالگرد به قدرت رسیدن هیتلر در المان تعطیل رسمی بود. پائولوس به هیتلر تلگراف فرستاد:

«به مناسبت سالگرد به قدرت رسیدن شما، ارتش ششم به پیشوای خود تبریک می‌گوید. پرچمی با صلیب شکسته هنوز بر فراز ستالین‌گرا در اهتزاز است. بگذار مبارزه ما سرمشقی برای نسل امروز و آینده باشد که در شرایط ناامیدی هم نباید تسلیم شد. آنگاه المان پیروز خواهد شد. های (درد)، پیشوای من! سرلشکر، پائولوس».

هیتلر بلافاصله پاسخ داد: «سرلشکر من، پائولوس! حتی اکنون کل مردم المان با احساسات عمیق به این شهر نگاه می‌کنند. مثل همیشه در تاریخ جهان، این فداکاری بیهوده نخواهد بود... فقط اکنون ملت المان بشدت این مبارزه و بزرگترین فداکاری‌ها در آن پی می‌برد. همیشه به فکر شما و سربازان شما، آدولف هیتلر شما».

یک روز پس از تلگراف تبریک پائولوس، در ۳۱ جنوری ۱۹۴۳، هیتلر متوجه شد که چگونه اشتباه کرده و بلافاصله چنین مبارز فداکاری را تشویق نکرده است! او تلگراف دیگری به ستالین‌گرا فرستاد: «پیشوا به فریدریش پائولوس بالاترین درجه نظامی-فیلد مارشال اعطا کرد!» این کار از یک طرف، برای تقویت روحیه فرمانده ارتش ششم انجام گرفت و از طرف دیگر، یک امیدواری پنهان آفرید: «فیلد مارشال‌ها تسلیم نمی‌شوند». اما نقشه پیشوا محقق نشد. روزی که این درجه عالی به او اعطاء شد، فیلد مارشال نوساز تسلیم گردید. هنگامی که هیتلر این خبر را شنید، تقریباً دچار حمله قلبی شد. بشدت آشفته بود. دیوانه وار فریاد می‌زد:

«او چطور می‌توانست تسلیم بلشویک‌ها شود!.. چه نامردی!.. اگر اعصاب از کار بیفتد، چیزی جز این باقی نمی‌ماند که بگویم: «دیگر کاری از دستم بر نمی‌آید» و به خودم شلیک کنم... انجامش خیلی راحت است... حالا او چنین نمونه نشان داد، نمی‌توانستی صبر کنی تا سربازان بجنگند...»

و برای این که سربازان و مردم المان همچنان به جنگ ادامه دهند، واقعیت تسلیم شدن فیلد مارشال به همراه ۹۵۰۰۰ نفر از زیردستان او از آن‌ها پنهان شد. مرگ ارتش ششم در روزنامه‌ها و رادیو به شرح زیر توضیح داده شد: «نبرد در ستالین‌گرا به پایان رسید. ارتش ششم به فرماندهی نمونه‌وار فیلد مارشال پائولوس، وفادار به سوگند خود تا آخرین نفس، در برابر نیروهای برتر دشمن و شرایط نامطلوب سقوط کرد. آخرین نبرد در زیر پرچم با نشان صلیب شکسته، برافراشته در بالاترین خرابه ستالین‌گرا انجام شد. جنرال‌ها، افسران، درجه‌داران و سربازان تا آخرین گلوله شانه به شانه جنگیدند».

در سراسر کشور عزای عمومی اعلام شد، پرچم‌های امپراتوری با نوارهای سیاه به حالت نیمه افراشته در آمد و در کلیساها مراسم ترحیم برای اموات برگزار شد.

پس از این نبرد، نیروهای شوروی فقط به سمت غرب حرکت کردند.

مأخوذ از [تارنمای انجمن دانشمندان روسی با گرایش سوسیالیستی- روسو](#)

۲۵ دی- جدی ۱۴۰۱

* - دکتر علوم فنی، آکادمیسین آکادمی بین‌المللی اطلاع رسانی و آکادمی کیهان شناسی، عضو کانون نویسندگان روسیه، رئیس انجمن دانشمندان روسی با جهت‌گیری سوسیالیستی، سیاستمدار، نماینده مجلس از حزب کمونیست روسیه و...